

چهارم درس

خود حقیقی

در درس قبل دانستیم که انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

آیا این ویژگی‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

آیات شریفه‌ی زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

..... إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

..... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ،

چون او را بیاراستم

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي

و از روح خود در او دمیدم

فَقَعُوا لَهُ، سَاجِدِينَ

پس برای او به سجده درآیید

ص، ۷۱ و ۷۲

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً

آن‌گاه نطفه را خون بسته‌ای ساختیم

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً

و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

و آن پاره گوشت را استخوان‌ها گردانیدیم

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا

و بر آن استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم

..... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

مؤمنون، ۱۴

به کمک عبارت‌های زیر، ترجمه را تکمیل کنید.

تَبَارَكَ: بزرگ و بزرگوار است

طین: گل

در این آیات شریفه تفکر کنید و پیام‌های زیر را که مربوط به سؤال ابتدای درس است، کامل نمایید.

سوره / آیه	پیام	ردیف
.....	انسان دارای دو بُعد و است.	۱
.....	ابتدا شکل می‌گیرد و سپس دمیده می‌شود.	۲
.....	سجده‌ی فرشتگان برای انسان به خاطر است.	۳
.....	بُعد انسان خلقتی متفاوت با دارد.	۴

از تدبیر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام، فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

قوه‌ی تفکر و اندیشه، قدرت اختیار و تصمیم‌گیری، عواطف و احساسات و اخلاق، همه مربوط به این بُعد از وجود انسان است. پس این بُعد است که خود حقیقی ماست و شخصیت واقعی ما را می‌سازد. دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در این جا بسنده می‌کنیم.

الف - ثابت بودن «خود»: هر کس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آن که در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما می‌گوییم همان کسی هستیم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. امروز درس می‌خوانم

و تصمیم داریم در آینده فلان شغل را انتخاب کنم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال یا فلان روز به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم. و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، شرمند می‌شوم و خود را ملامت می‌کنم، از خدا می‌خواهم مرا ببخشد و به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. این‌ها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه داریم و برنامه‌ریزی می‌کنم. بنابراین هر کس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند، یک محور ثابت و حقیقت تغییرناپذیر دارد که به پشتوانه‌ی آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال، باید دید که این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟

می‌دانیم که ذرات و مواد تشکیل‌دهنده‌ی بدن و جسم به‌طور مداوم تجزیه و تحلیل می‌شوند و مستهلک می‌گردند. از طریق تغذیه، مواد جدید وارد خون می‌شوند و در اختیار سلول‌ها و بافت‌های بدن قرار می‌گیرند و جایگزین مواد کهنه می‌شوند. بدین ترتیب، بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آن‌ها را می‌گیرند. این سلول‌ها نیز تقسیم می‌شوند و به دو، چهار و یا سلول‌های بیش‌تر افزایش می‌یابند. حتی سلول‌های عصبی و مغز که در طول حیات انسان نمی‌میرند، اما مانند همه‌ی سلول‌های دیگر، مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها به سوخت و ساز خود ادامه می‌دهند؛ یعنی مواد غذایی و اکسیژن را می‌گیرند و مواد زاید خود را بیرون می‌ریزند؛ بنابراین مواد و عناصر درون آن‌ها پیوسته عوض می‌شوند و مواد و عناصر جدیدی جایگزین آن‌ها می‌گردند. از این‌رو، گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هر کس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است. و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه‌ی این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه‌ی پذیرش همین «من» ثابت بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست‌زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده ایم که برخی انسان‌ها قسمتی‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.



چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....

ب — رؤیاهای صادقه : هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم که برخی از آن‌ها مطابق با واقعیت هستند و از یک رویداد خارجی حکایت می‌کنند. مثلاً برخی از این قبیل خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند یا نشان دهنده‌ی مکانی هستند که هرگز در بیداری آن‌جا را ندیده‌ایم و بعدها که به آن‌جا می‌رویم، آن‌چه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم. انسان، در این قبیل خواب‌ها، از ظرف زمان یا مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود و یا در مکانی که تا به حال نرفته، قرار می‌گیرد در حالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.



در سوره‌ی یوسف چهار رؤیای صادقه نقل شده است. دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تعبیر این خواب‌ها چه بود و چه کسانی آن‌ها را تعبیر کردند؟



چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟ مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها باشد؟

.....

بنابر دلایل گفته شده می‌توانیم دریابیم که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، «جاودانگی» را در می‌یابد و آن را طلب می‌کند، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و اختراع و ابتکار و اکتشاف به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

گام دوم

.....

خدایا تو را سپاس می‌گویم که به من کرامت بخشیدی و بهترین سرمایه‌های جهان خلقت را به من ارزانی داشتی تا توشه‌ی راه کنم و همراه با کاروان هستی به سوی تو بازآیم و در خوبی‌ها و زیبایی‌ها جاودانه شوم.

برای رسیدن به این هدف،

۱- تلاش می‌کنم سرمایه‌هایی را که تو به من بخشیدی بهتر بشناسم.

۲- از این سرمایه‌ها در مسیر رشد و کمال به درستی استفاده کنم.

۳- با توکل بر تو با موانع بیرونی و درونی رشد خود مبارزه کرده و آن‌ها را از سر راه بردارم؛

تا در پایان عمر گرفتار خسران نشوم و حسرت و پشیمانی وجودم را فرانگیرد.

خدایا تو خود یار و پشتیبانم باش!

پنجره‌ای به روشنایی

دانستیم که در میان کاروان هستی، انسان ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند. اکنون می‌خواهیم تأثیر این ویژگی‌ها را در عاقبت و سرانجام او بررسی کنیم و پاسخ پرسش‌های زیر را به دست آوریم.

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟
آیا آینده‌ی او با دیگر آفریده‌ها تفاوت دارد؟
آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟
یا پس از آن، زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

آیات شریفه‌ی زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

..... مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

..... وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

و سَرَّامِدَى مَعِينِ وَ مَشَخَّصِ

..... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا

از آن چه انذار شدند، رویگردانند. عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ

أحقاف، ۳

بگو در زمین بگردید قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

و بنگرید فَاَنْظُرُوا

که چگونه خدا آفرینش را آغاز کرد كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

پس خدا آفرینش آخرت را پدید آورد ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ

همانا خدا بر هر چیزی تواناست إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عنكبوت، ۲۰

و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

و تا هر کس پاداش یابد وَ لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

بِمَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

بدانچه کرده است،
و به آنها ظلم نمی‌شود

جائیه، ۲۲

..... إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا
..... وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا
..... وَاطْمَأَنُّوا بِهَا
..... وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ
..... أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ
..... بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

یونس، ۷ و ۸

فُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ
بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا
الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَهُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

بگو، آیا به شما خبر دهیم که
زیان‌کارترین در کارها چه کسانی هستند؟

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند
به آیات پروردگارشان و دیدار با او
و اعمالشان تباہ گردید
پس برای آن‌ها در روز قیامت میزان و
ارزش قرار نمی‌دهیم.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ
فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْنًا

کَهِف، ۱۰۳ تا ۱۰۵

..... وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
..... إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ
..... وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ
..... لَهِيَ الْحَيَوَانُ
..... لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

عَنكَبُوت، ۶۴

..... مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
..... وَعَمِلَ صَالِحًا
..... فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
..... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مَائِدَه، ۶۹

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ

وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا

وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

اسراء، ۱۹

ترجمه

به کمک توضیحات زیر، ترجمه‌ی آیات را کامل کنید.

سیروا : بگردید، سیر کنید	بَدَأَ : آغاز کرد	لَا يَرْجُونَ : امید ندارند
رَضُوا : راضی و خشنود شدند	ضَلَّ : گم و تباه شد	يَحْسَبُونَ : گمان می‌کنند
إِطْمَأْنَوْا بِهَا : بدان اطمینان کردند	كَانُوا يَعْلَمُونَ : می‌دانستند	
مَشْكُور : مورد سپاس، مقبول	صُنِعَ : عملکرد	حَيَاتٍ : زندگی

دو دیدگاه

کودکی که از مادر متولد می‌شود، رحمت الهی را به خانه می‌آورد، شادی و نشاط را در خانواده می‌پراکند و نهال عشق و محبت را در دل مادر و پدر می‌پرورد. این کودک با بازی‌های کودکانه، زیر نگاه پدر و مادر رشد می‌کند تا به دوره‌ی نوجوانی و جوانی می‌رسد. در این دوره، احساس استقلال می‌کند، توانایی‌های جدیدی در خود می‌یابد و جدی بودن زندگی را لمس می‌کند. درمی‌یابد که زندگی آینده به تصمیم‌های امروز او بسته است. به تدریج تصمیم‌هایی می‌گیرد، سرد و گرم زمانه را می‌چشد، فراز و نشیب‌های زندگی را طی می‌کند، دوره‌ی میان‌سالگی و پختگی را هم می‌گذراند تا این که آثار پیری و ضعف آشکار می‌شود. پس از گذشت زمانی، کم یا زیاد، مرگ می‌رسد و دفتر حیات این فرد در دنیا بسته می‌شود؛ پدیده‌ای حتمی که فرا روی ماست و هیچ‌گیزی از آن نیست. انسان‌ها، معمولاً در برخورد با مرگ دو دیدگاه دارند :

دیدگاه منکران معاد

مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌شود.



برای شناخت بهتر این دیدگاه در آیات ابتدای درس بیندیشید و پاسخ سؤال‌های زیر را با تدبر در آیات به دست آورید.

ردیف	پیام	سوره / آیه
۱	یکی از اندازهایی که مورد بی‌توجهی کافران قرار می‌گیرد، کدام است؟	
۲	زندگی دنیا، اگر بدون توجه به آخرت باشد، چگونه خواهد بود؟	
۳	زیان‌کارترین مردم چه کسانی هستند؟ و اینان درباره‌ی خود چه فکر می‌کنند؟	

پیامدهای این دیدگاه: از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که گرایش به جاودانگی دارد، این است که همین زندگی چند روزه نیز برایش بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار شده، شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهد، از دیگران کناره می‌گیرد و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شود. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارد که روزه روز بر سرگردانی و یأس او می‌افزاید.

گروهی نیز می‌کوشند که راه غفلت از مرگ را پیش بگیرند، خود را به هر کاری سرگرم می‌سازند تا آینده‌ی تلخی را که در انتظار دارند، فراموش کنند.

- ۱- کدام گرایش درونی است که این دو گروه را به بی‌توجهی به مرگ یا ترس و اضطراب از مرگ می‌کشاند؟
- ۲- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌ی درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟

دیدگاه پیامبران الهی

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند بلکه آن را غروبی می‌دانند که طلوعی درخشان‌تر در پیش دارد یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک هستی (دنیا) به هستی بالاتری (آخرت) منتقل می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شوید.^۱

از ایشان پرسیدند: با هوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۲
امیر مؤمنان (ع) فرمود:

ای مردم! آدمی در همان حال که از مرگ می‌گریزد، آن را ملاقات می‌کند. دوران زندگی میدان از دست دادن جان است و فرار از مرگ عین نزدیک شدن به آن می‌باشد.^۳



۱- الاعتقادات، شیخ مفید، ص ۴۷

۲- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ۲۴۲

۳- نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۴۹

برای شناخت بهتر این دیدگاه در آیات ابتدای درس بیندیشید و پاسخ سؤال‌های زیر را با تدبیر در آیات به دست آورید.

ردیف	پیام	سوره/ آیه
۱	چرا خداوند فرموده آفرینش این جهان جز بر پایه‌ی حق نیست؟	
۲	آیا خداوند فقط همین دنیا را آفریده است؟	
۳	یکی از نتایج بر حق بودن خلقت جهان که به انسان مربوط می‌شود، چیست؟	
۴	چه تفاوت‌های مهمی میان دنیا و آخرت وجود دارد؟	
۵	چه کسانی در این جهان دچار حزن و ترس از عاقبت زندگی خود نمی‌شوند؟	
۶	چگونه می‌توان یک زندگی نتیجه‌بخش و پر ثمر داشت؟	

پیامدهای این دیدگاه : ۱- اولین پیامد این نگرش، بیرون آمدن زندگی از بن‌بست و باز شدن پنجره‌ی امید و روشنایی به روی انسان و ایجاد شور و نشاط و انگیزه‌ی فعالیت و کار در زندگی است چنین انسانی دارای انرژی فوق‌العاده و همت خستگی‌ناپذیر است و از کار خود لذت می‌برد. او با تلاش و توان بسیار در خدمت به خلق خدا می‌کوشد و می‌داند که هر چه بیش‌تر به دیگران خدمت کند، آخرت او زیباتر خواهد بود. حضرت علی - علیه‌السلام - روزها به نخلستان می‌رفت و به حفر چاه مشغول می‌شد و وقتی به آب می‌رسید، در حالی که عرق از سر و رویش جاری بود، آن را وقف می‌کرد و در اختیار عموم مردم قرار می‌داد. گاه زمین بزرگی را انتخاب می‌کرد و به کاشتن نخل می‌پرداخت و وقتی کار به انجام می‌رسید، آن را وقف مردم و به خصوص محرومان می‌کرد.

۲- اثر دیگر این نگرش، نهراسیدن از مرگ و آمادگی برای فداکاری در راه خداست. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می کنند و زیبا هم زندگی می کنند، اما به آن دل نمی سپرند؛ از این رو، مرگ را ناگوار نمی دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می بینند یا با کوله باری از گناه با آن مواجه می شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان ها، با اندوخته ای کامل تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند. از طرف دیگر، همین عامل سبب می شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان تر شود و شجاعت به مرحله ی عالی آن برسد و آن گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان ها به استقبال شهادت روند و با شهادت خود، راه آزادی انسان ها را هموار کنند؛ از این رو، آن گاه که حضرت امام حسین (ع) در دو راهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً
 مِنَ مَرگِ رَا جَز سَعَادَتِ،
 وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ
 وَ زَنَدگِی بَا ظَالِمَان رَا جَز نَنگ
 إِلَّا بَرَمًا
 وَ خَوَارِی نَمِی بِنِیْم. ۱

شب عاشورا «حضرت قاسم» فرزند حضرت امام حسن - علیه السلام - نزد عمویش آمد و پرسید:

عموجان آیا من هم شهید می شوم؟
 امام به جای جواب، پرسید: چنین رفتنی پیش تو چگونه است؟
 جواب داد: شیرین تر از عسل!
 امام فرمود: آری، تو هم شهید خواهی شد.



دنیای امروز و غفلت از آخرت

امروزه اندیشمندان به پرسشی بنیادین می‌اندیشند: چرا زندگی انسان عصر جدید با همه‌ی پیشرفت‌ها، گرفتار نوعی عدم تعادل شده است؟ انسان عصر جدید کارهای بزرگی انجام داده است که در گذشته قابل تصور نبود. پیشرفت علمی، رفاه و آسایش، کاهش مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها، توسعه‌ی بهداشت، گسترش ارتباطات، توجه به ورزش و شور و نشاط در میدان‌های ورزشی از جمله‌ی این پیشرفت‌هاست.

اما تمام این پیشرفت‌ها سبب کاهش ناراحتی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و رسیدن انسان به آرامش نشده است. امروزه صدها میلیون انسان اسیر فقر، گرسنگی و بیماری هستند و این در حالی است که منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی آنان به وسیله‌ی کشورهای محدود غارت می‌شود و عده‌ای اندک با این ثروت‌ها در خوشی و خوش‌گذرانی به سر می‌برند. امروزه تجارت اسلحه، مواد مخدر و مشروبات الکلی از پرسودترین تجارت‌هاست. سلاح‌های کشتار جمعی اتمی و شیمیایی که معمولاً توسط کشورهای ثروتمند ساخته می‌شود، می‌تواند حیات را نابود و کره‌ی زمین را ویران کند. قاچاق زنان و کودکان کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند، تولید انواع مواد مخدرکننده، افزایش ناامنی خانواده‌ها و به خصوص زنان و کودکان و از هم پاشیدن بنیان خانواده از دیگر مشکلات دنیای امروز است.

چرا زندگی بشر در عصری که عصر دانایی نامیده شده، باید با چنین مشکلاتی همراه باشد؟ چرا برخی انسان‌ها آن‌چنان به زندگی دنیوی خود سرگرم‌اند که ناله‌ی گرسنگان و فریاد مظلومان را نمی‌شنوند؟ چرا برخی جوامع در عین برخورداری و رفاه، به انواع مواد مخدر پناه می‌برند و آمار خودکشی‌ها وحشتناک و روزافزون است؟

آیا یکی از علت‌های آن، غفلت انسان امروز از حیات جاودانه‌اش نیست؟ آیا او خویشتن حقیقی خویش را که میل به جاودانگی دارد، فراموش نکرده است و آیا این فراموشی، تعادل حیات او را برهم زده است؟

قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند،

این گونه ترسیم می کند :

آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم همان طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند.^۱



- ۱- چرا برخی از افراد با این که بیان می‌کنند آخرت را قبول دارند و از لحاظ فکری آن را پذیرفته‌اند، تلاش چندانی برای آن جهان نمی‌نمایند و در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب‌ماندگی را در پی دارد؟
- ۳- با مطالعه و دقت در آیات ۳۲ تا ۳۷ سوره‌ی مؤمنون، توضیح دهید این آیات بیانگر کدام تفکر درباره‌ی مرگ است؟

- ۱- به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس، مانند شهید چمران، شهید همت، شهید آوینی یا شهدای شهر و روستای خود مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره‌ی زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند.^۱
- ۲- با مراجعه به خانواده‌ی شهدای محل خود، به خصوص شهدای دانش‌آموز، وصیت‌نامه‌ی آنان را مطالعه کنید و درباره‌ی انگیزه‌ی شهادت طلبی آنان گزارشی تهیه کنید.

۱- مطالعه‌ی کتاب‌هایی مانند «مجموعه‌ی قصه‌ی فرماندهان»، از حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران توصیه می‌شود.